

# تاریخ هیجده ساله آذربایجان

(بازمانده تاریخ مشروطه ایران)

احمد کسروی



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

## فهرست

- ۹..... دآوری.....  
۱۱..... بیباچه ناشر.....

### بخش یکم

- ۱۷..... گفتار یکم. شورش اسپهان و بختیاری.....  
۲۲..... گفتار دوم. شورش گیلان.....  
۲۸..... گفتار سوم. آشفتگی کارها و پذیرفتن محمدعلی میرزا مشروطه را.....  
۳۴..... گفتار چهارم. پیشرفت گیلانیان و گشادن ایشان قزوین را.....  
۳۹..... گفتار پنجم. دودلی آزادیخواهان.....  
۴۵..... گفتار ششم. بدرفتاری های روسیان در آذربایجان.....  
۵۷..... گفتار هفتم. گرفتن آزادیخواهان تهران را.....  
۶۴..... گفتار هشتم. برداشتن محمدعلی میرزا از پادشاهی.....  
۷۳..... گفتار نهم. رفتن محمدعلی میرزا از ایران و کارهای دیگر.....  
۸۰..... گفتار دهم. جنیش زنجان.....  
۸۳..... گفتار یازدهم. پیش آمد اردبیل.....  
۹۲..... گفتار دوازدهم. تاراج اردبیل و درآمدن سپاه روس به آنجا.....  
۹۸..... گفتار سیزدهم. پایان کار ملا قربانعلی.....  
۱۰۱..... گفتار چهاردهم. فیروزی های لشکر دولتی.....  
۱۱۱..... گفتار پانزدهم. بدرفتاری های همسایگان.....  
۱۱۶..... گفتار شانزدهم. کشته شدن آقای بهبهانی و میرزا علی محمدخان.....  
۱۲۴..... گفتار هفدهم. پیش آمد پارک اتابک.....  
۱۳۲..... گفتار هیجدهم. یادداشت انگلیس و جوش مردم.....  
۱۴۰..... گفتار نوزدهم. سال پر اندوه ۱۲۹۰.....

- گفتار بیستم. بازگشت محمدعلی میرزا به ایران..... ۱۴۸  
 گفتار بیست و یکم. فیروزی‌های دولت ..... ۱۵۸  
 گفتار بیست و دوم. لشکرکشی سالارالدوله و شکست او ..... ۱۶۴  
 گفتار بیست و سوم. آشوب اردبیل و کشته شدن آخوندوف ..... ۱۷۰  
 گفتار بیست و چهارم. سرکشی حاج صمدخان ..... ۱۷۴  
 گفتار بیست و پنجم. جنگ‌های صمدخان ..... ۱۸۱  
 گفتار بیست و ششم. گرفتاری‌های آذربایجان ..... ۱۸۷  
 گفتار بیست و هفتم. کشاکش میانه ایران و روس ..... ۱۹۳  
 گفتار بیست و هشتم. دو التیماتوم روس و ایستادگی مجلس ..... ۲۰۱  
 گفتار بیست و نهم. شور و خروش مردم ایران ..... ۲۰۷  
 گفتار سی‌ام. شورش و خروش آذربایجان ..... ۲۱۳  
 گفتار سی و یکم. پذیرفتن دولت التیماتوم را و بستن مجلس ..... ۲۱۷  
 گفتار سی و دوم. جنگ‌های خونین تبریز ..... ۲۲۲  
 گفتار سی و سوم. بیرون رفتن مجاهدان از شهر و دیگر پیش‌آمدها ..... ۲۳۳

**بخش دوم**

- گفتار یکم. از روز پنجم دی ماه ..... ۲۵۱  
 گفتار دوم. روز دهم دی ماه ..... ۲۶۱  
 گفتار سوم. درآمدن صمدخان به شهر ..... ۲۷۲  
 گفتار چهارم. آدمکشی‌های صمدخان ..... ۲۸۳  
 گفتار پنجم. دار زدن پتروس خان ..... ۲۹۸  
 گفتار ششم. دار زدن آقامیر کریم و دیگران ..... ۳۰۸  
 گفتار هفتم. خودکشی شاهزاده امان‌الله میرزا ..... ۳۱۸  
 گفتار هشتم. دار زدن حاجی نقی با یک گرجی ..... ۳۲۸  
 گفتار نهم. جنبش ملایان برای خواستن محمدعلی میرزا ..... ۳۳۴  
 گفتار دهم. والیگری محمد ولی خان به آذربایجان ..... ۳۴۰  
 گفتار یازدهم. رسیدن سپهدار به تبریز ..... ۳۵۱  
 گفتار دوازدهم. پیش‌آمدهای ارومی و کشته شدن مشهدی اسمعیل ..... ۳۵۸  
 گفتار سیزدهم. کوچندگان ..... ۳۶۲  
 گفتار چهاردهم. پیش‌آمدهای گیلان ..... ۳۷۸  
 گفتار پانزدهم. کشاکش مجلس و دولت ..... ۳۹۳

- گفتار شانزدهم. پس از بسته شدن مجلس ..... ۴۰۷  
 گفتار هفدهم. جنگ‌های با سالارالدوله و کشته شدن یفرم‌خان ..... ۴۱۸  
 گفتار هیجدهم. بازمانده جنگ‌ها و سرگذشت یارمحمدخان ..... ۴۳۲

**بخش سوم**

- گفتار یکم. گرفتاری‌های دولت ..... ۴۴۵  
 گفتار دوم. پیش‌آمدهای آذربایجان ..... ۴۵۰  
 گفتار سوم. کابینه‌علاءالسلطنه و کارهای آن ..... ۴۶۱  
 گفتار چهارم. بازگشت صمدخان به گردن‌کشی ..... ۴۶۹  
 گفتار پنجم. جنگ جهانگیر اروپا و پیش‌آمدهای ایران ..... ۴۷۸  
 گفتار ششم. درآمدن عثمانیان به آذربایجان ..... ۴۸۷  
 گفتار هفتم. دنباله جنگ‌های روس و عثمانی در آذربایجان ..... ۴۹۵  
 گفتار هشتم. مجلس سوم و کارهای آن ..... ۵۰۵  
 گفتار نهم. کوچیدن آزادیخواهان از تهران و بسته شدن مجلس ..... ۵۱۵  
 گفتار دهم. جنگ‌های کوچندگان با سپاه روس و شکست یافتن ایشان ..... ۵۲۴  
 گفتار یازدهم. دنباله جنگ‌ها ..... ۵۳۵  
 گفتار دوازدهم. راه آهن جلفا تا تبریز ..... ۵۴۳  
 گفتار سیزدهم. خشکسالی و نایابی ..... ۵۵۶  
 گفتار چهاردهم. بیرون رفتن روسیان از ایران ..... ۵۶۹  
 گفتار پانزدهم. سختی گرفتاری‌های ارومی ..... ۵۷۳  
 گفتار شانزدهم. کشتن سیمقو مارشیمون را ..... ۵۸۵  
 گفتار هفدهم. جنگ‌ها با آسوریان و داستان دلگداز سلماس ..... ۵۹۲  
 گفتار هیجدهم. درباره آمدن عثمانیان به آذربایجان ..... ۵۹۹  
 گفتار نوزدهم. بازمانده داستان سلماس و ارومی ..... ۶۰۵  
 گفتار بیستم. آشفتگی کارهای تهران ..... ۶۱۶  
 گفتار بیست و یکم. درآمدن انگلیسیان به ایران ..... ۶۲۵  
 گفتار بیست و دوم. آخرین پیش‌آمدهای جنگ جهانگیر در ایران ..... ۶۳۰

**بخش چهارم**

- گفتار یکم. کابینه صمصام‌السلطنه ..... ۶۳۷  
 گفتار دوم. کابینه وثوق‌الدوله ..... ۶۴۳



گفتار سوم. جنگ با جنگلیان	۶۵۳
گفتار چهارم. آغاز کار سیمگو	۶۶۷
گفتار پنجم. بار دیگر جنبش دموکرات‌ها	۶۷۷
گفتار ششم. جنگ با سیمگو	۶۸۴
گفتار هفتم. داستان‌هایی که زمینه به برخاستن خیابانی داد	۶۹۰
گفتار هشتم. خیزش خیابانی	۶۹۶
گفتار نهم. آزادستان	۷۰۳
گفتار دهم. رفتن خیابانی به عالی قاپو	۷۱۰
گفتار یازدهم. پایان کار خیابانی	۷۱۵
فهرست اعلام	۷۲۱

## یادآوری

چون یادداشت‌های نخستین چاپ کتاب زمینه پیمان چند لغزش تاریخی داشته که عیناً در این چاپ آورده شده یادداشت اصلاحی مؤلف رانیز که در آخرین بخش کتاب چاپ شده بود عیناً نقل می‌کنیم:

- داستان دار زدن شادروان میرکریم و همراهانش را که آورده‌ایم (صفحه‌های ۳۰۸ - ۳۱۷) بیگمان شماره آنان شش تن بوده ولی اینکه یکی را علیشاه امیرخیزی نوشته‌ایم چنان‌که آقای حاج محمدعلی آقا حیدرزاده و دیگران یادآوری کرده‌اند این درست نبوده. علیشاه در آن هنگام گریخته به قفقاز می‌رود که آقای حیدرزاده او را در باکو دیده و سپس نیز به تبریز بازمی‌گردد و در آنجا می‌زیسته تا بدرود زندگی گفته. ما نام او را از یادداشت‌های اردبیلی آورده‌ایم ولی پیداست که کس دیگری به جای وی بوده که می‌باید جست و دانست کیست.
- داستان دار زدن امامعلی را که نوشته‌ایم (صفحه‌های ۳۴۳ و ۳۴۴) درست است. ولی اینکه گفته‌ایم در تهران می‌بوده و ستارخان او را فرستاد تا صمدخان را بکشد این بخش هم که از اردبیلی آورده شده درست نیست و امامعلی در تبریز می‌زیسته و در جنگ با روسیان پا در میان می‌داشته.
- داستان میرزا محمودخان اشرف‌زاده را که آورده‌ایم (صفحه ۳۷۰) درست است. ولی اینکه نوشته‌ایم برادرش منشی کنسولگری فرانسه بود لغزش است برادر او میرزا علی‌اکبر خان منشی کنسولگری روس است که بارها از خود او در تاریخ نام برده‌ام. منشی کنسولگری فرانسه که او نیز نامش میرزا علی‌اکبر خان بوده برادر مهدی‌خان است که «ارمنی مهدی‌خان» نامیده می‌شد و این نیز از آزادیخواهان بنام شمرده می‌شد و ما باید در چاپ دوم از این و از کارهایش یادآوری کنیم.
- دومان سردسته فداییان ارمنی که گاهی «دوما» نوشته‌ایم «دومان» درست‌تر است. در بخش پیشین این تاریخ داستان توپ بستن محمدعلی میرزا را به مجلس شورا در تیرماه ۱۲۸۷ یاد نمودیم و سپس چون تنها شهر تبریز بود که در برابر شاه قاجار ایستادگی نشان می‌داد

۱. متأسفانه چاپ دوم کتاب موقعی انجام شد که مؤلف در قید حیات نبود تا آرزویش برآورده گردد.

داستان جنگ‌های یازده ماهه آن شهر را آغاز نموده برای آنکه رشته سخن از هم نگسلد به شهرهای دیگر پرداخته پیشرفت آن جنگ‌ها را تا ماه اردیبهشت ۱۲۸۸ دنبال نمودیم. با آنکه در گرماگرم گرفتاری تبریز در ماه‌های دی و بهمن در اسپهان و رشت جنبش پدید آمده نخست اسپهان و پس از آن رشت به شورش برخاست و این شورش‌ها رفته‌رفته بزرگ‌تر گردیده دامنه آنها تا به گشادن قزوین و تهران و برانداختن محمدعلی میرزا کشید.

ما در آن میان به این پیش‌آمدها نپرداختیم و اکنون باید آنها را به رشته نگارش بکشیم و اینست دوباره چند ماهی بازپس گشته در این بخش آن داستان‌ها را آغاز می‌کنیم تا گام به گام جلو آمد گزارش گشادن تهران و برانداختن محمدعلی میرزا و دیگر پیش‌آمدها را بنگاریم.

این را دوباره می‌گوییم: مرا اکنون تاریخ‌نگاری نمی‌زبید و فرصت آن رانیز کم دارد. ولی شورش مشروطه در ایران ارج دیگری دارد و از پیش‌آمدهای دیگر جداست. ایرانیان از ستم قاجاریان به ستوه آمده در راه دادخواهی خون خود می‌ریختند و اگر راستی را بخواهیم آزادگی با ستم کشمکش می‌کرد و این نازیباست که غیرتمندانی که در آن روز جانفشانی نمودند و بنیاد بیداد و خودکامگی را برانداختند نام‌های ایشان در تاریخ نماند و این اندازه ارجشناسی نیز از آنان دریغ گفته شود. گذشته از آنکه دلیری یکی از پسندیده‌ترین خوی‌هاست که ما تا می‌توانیم باید آن را میان توده رواج گردانیم و این جز با نگارش داستان‌های دلیران و ارجشناسی از آنان پیش نخواهد رفت.

این را هم بگوییم: از پیش‌آمدهای اسپهان و رشت مرا جز آگاهی‌های اندکی نمی‌باشد و آن را هم از اینجا و آنجا بدست آورده‌ام. اینست داستان آنها را به کوتاهی خواهم نگاشت. سپس درباره تهران و کارهایی که پس از برافتادن محمدعلی میرزا رخ داده اگرچه در اینجا دسترس به آگاهی‌های درازی دارم ولی چون پیش‌آمدهای چندان ارجداری نیست در اینجا نیز به کوتاهی خواهم کوشید. روی هم رفته آنچه داستان دلیری و گردنفرازی و جانبازی است به درازی می‌رانم و آنچه نه از اینگونه است به کوتاهی از آن می‌گذرم.

تهران - ۱۳۱۶

کسروی تبریزی

## دیباچه ناشر

در مطالعه تاریخ یا در بررسی زندگانی شخصیت‌های تاریخی، پژوهنده هر قدر بکوشد «گذشته» را خالی از اغراض ملی، سیاسی و طبقاتی و بدون دخالت باورها، دیدگاه‌ها و عواطف خود تصویر نماید و نیز هر قدر پژوهش خود را بر اسناد و مدارک واقعی برون ذهنی خود متکی سازد باز هم تصویری که از «گذشته» به دست می‌دهد نمی‌تواند از تأثیر مقتضیات و نیازهای زمان وی برکنار بماند. جای شگفتی هم نیست که تصویر رویدادهای «گذشته» در اندیشه مورخانی که دوره تاریخی معینی را بررسی می‌کنند، تا حدی متنوع باشد.

برخی از اندیشه‌پردازان اما، تا آنجا پیش می‌روند که مدعی می‌شوند مورخ در «واقعیات» پیش از آن که «واقعیت» شوند دستکاری می‌کند و آنها را مطابق با دیدگاه‌ها و نیز نیازهای زمان خود «خلق» می‌کند. بر مبنای این ادعا حقیقت عینی در تاریخ دست نیافتنی است و تصویر «گذشته» تنها برآیند ذهن مورخ است.

به خلاف این ادعا خوشبختانه از هر رویداد یا دوره تاریخی گزارش‌های مختلف و منابع گوناگونی در دسترس است و بنابراین تشخیص حق و باطل از مقایسه گزارش‌های مختلف با یکدیگر امکان‌پذیر می‌گردد. مثلاً خواننده برای برداشتی حقیقی‌تر درباره انقلاب مشروطه تا آنجا که مقدور است می‌تواند به منابع مختلف مراجعه کند و در عین حال ارزش یافته‌های خود را در ترازوی تجربه و عقل و منطق بیازماید. هر قدر اثری مستدل‌تر و اتکای آن بر اسناد و داده‌های واقعی (فاکت‌ها) محکم‌تر باشد مطابقت آن با حقیقت عینی بیشتر خواهد بود.

ارزش عظیم دو کتاب تاریخ مشروطه و تاریخ هیجده ساله آذربایجان تألیف احمد کسروی در همین است. انقلاب مشروطه کم یا بیش انقلابی از نوع انقلابات بورژوازی بود که صد سال پیش از آن در غرب رخ داده بود و هدف آن نابودی استبداد شاه و درباریان و استقرار قانون بود. عمده‌ترین نیروهای مشروطه‌خواه را «بازاری‌ها»، پیشه‌وران و تهی‌دستان شهری و روحانیان وابسته به آنان تشکیل می‌دادند. درباریان فاسد و مستبد، تیول‌داران و مالکان بزرگ اراضی و نیز روسیه تزاری دشمنان آن بودند. احمد کسروی روابط درونی و مبارزه طبقات مزبور با یکدیگر را به خوبی درک کرده آنها را نه به عنوان امری جامد و ساکن بلکه به مثابه فرایندی تاریخی در پیدایش، رشد و تکامل‌شان در نظر می‌گیرد. کسروی خصوصیات انقلاب مشروطه و جزر و مدهای آن، روحیات خوب و بد ملت، و جنبه‌های مثبت و منفی رهبران آن را در دوران‌های مختلف با صداقت و درستی تشریح و توصیف نموده است.

می‌توان در پاره‌ی موارد با تحلیل‌های کسروی موافق نبود و به‌ویژه با نظرات و اندیشه‌های وی



در مورد مذهب و تصوف مخالفت کرد اما این واقعیت نباید مانع از آن شود که ارزش کتاب‌های تاریخی وی را نادیده بگیریم. نمی‌توان از خدمت وی در زنده نگاه‌داشتن تاریخ مشروطه و حفظ آن گنجینه گرانها و عظیم تجارب نخستین دوره انقلاب ایران چشم پوشید. کسروی این عمل را آگاهانه کرد. او به‌عنوان شاهد زنده قضایا و رویدادهای انقلابی دوره اول آنها را به رشته تحریر کشید. او می‌دید که با گذشت زمان خاطره انقلابات دوره نخست از اذهان محو می‌شود و ممکن است نسل بعد از شهریور بیست به کلی از آن بی‌خبر بماند. او می‌دید که تنها و بزرگترین میراث این دوره پرافتخار که برآیند سال‌ها تلاش و فداکاری‌های ملت ما و در حقیقت خونهای شهدای انقلاب و شکست‌های کمرشکن جنبش انقلابی ایران است از میان می‌رود یا مورد دستبرد دشمن قرار می‌گیرد، پس در این راه همت گماشت. در واقع او داستان‌سرای انقلاب مشروطه است. او بدین وسیله سنن انقلابی ملت ما را زنده کرد و سیمای واقعی توده‌ها، نیروهای خلافت آنان و معجزه‌های بزرگی را که ممکن است و بایستی به‌دست آنان صورت گیرد نشان داد. ما ملت خود را نمی‌شناختیم، از سرگذشت او بی‌اطلاع بودیم، کسروی او را به ما شناساند، چهره او را به ما نشان داد و ما دیدیم که چقدر نجیب و فداکار و مبارز است، تا چه اندازه تشنه استقلال و آزادی و ترقی است و چه نیروهای شگرفی در خود نهفته دارد. در واقع مفهوم واقعی «توده» و تمام چیزهای مربوط به او را کسروی زنده‌تر از هر کس و بهتر از هر کس برای ما مجسم کرد و بدین‌گونه اعتماد ما را به توده و نیروی بی‌کران او که هم می‌تواند نابود کند و هم می‌تواند بیافریند صدچندان کرد.

گذشته از اینها، نقش آگاهی و تربیت توده‌ها را نه به لحاظ نظری، که از راه تجزیه و تحلیل واقعیت‌های زنده تاریخی، تاریخ ملت ما و جنبش انقلابی او به طرز قاطعی روشن ساخت و نشان داد چگونه زمانی که شعور انقلابی در توده‌ها ریشه بدواند تبدیل به یک نیروی مادی می‌شود؛ نشان داد که هر پدیده انقلابی حتی بهترین و جامع‌ترین آن تا زمانی که نتواند پایگاهی در میان توده‌ها به‌دست آورد عملاً منشاء هیچ‌گونه اثری نخواهد بود.

سرانجام، کسروی نام شهدای بی‌نام و نشان و قهرمانان گمنامی را که از میان توده‌ها برخاسته و انقلاب ایران را به پیش رانده بودند زنده کرد. او همیشه این افراد ساده و باایمان را به تحصیل‌کردگان فرنگ رفته ولی متزلزل و دودل ترجیح می‌داد. وفاداری آنان را می‌ستود و به آنان نام «پسران توده» می‌داد. متأسفانه باید گفت که دوره آرامش بیست ساله و فقدان کار عملی - سیاسی اثر قطعی را بر کسروی گذاشته هر روز بیشتر وی را از فعالیت مستقیم سیاسی دور کرده به قلمرو کار نظری به‌ویژه جدال نظری با مذهب سوق داد و از قلمرو تحقیق در تاریخ که آنقدر در آن از خود شایستگی نشان داده بود دور کرد، استعدادش را به راه هرزکشاند و نابودش ساخت. او از آخرین بازماندگان جنبشی انقلابی بود که دو دوره تاریخی را پشت سر گذاشته تجارب گرانبهایی اندوخته بود و نخستین مورخی بود که شکل و شیوه تحلیل تاریخی نوین را در ایران جا انداخت. و سخن آخر این‌که سبک و شیوه نگارش کسروی که از سبک نگارش مورخ بزرگ کلاسیک ایران - ابوالفضل بیهقی - تأثیر پذیرفته بود چونان اثر ادبی یگانه‌ای ماندگار گشت.